

● **ایرنا:** هوایمایی جمهوری اسلامی ایران - هما -
و شرکت هوایما سازی فرانسوی - ایتالیا ای تی آر
روز پنجشنبه در تهران قرارداد تامین ۲۰ فروند هوایما
برای ایران را امضا کردند. فرهاد پرورش، مدیرعامل
هوایمایی جمهوری اسلامی ایران و کریستین شری
مدیرعامل شرکت هوایما سازی ای تی آر این قرارداد را
در ساختمان شرکت هوایمایی جمهوری اسلامی
ایران امضا کردند. فرهاد پرورش مدیرعامل هوایمایی
جمهوری اسلامی ایران با تشریح جزئیات قرارداد
خرید ۲۰ فروند هوایما از شرکت هوایما سازی
ای تی آر گفت: چهار فروند از این هواپیماها تا یک
ماه آینده به ایران تحویل داده می شود. وی گفت:
این هواپیماها ۷۰ نفره و ملخی هستند. مدیرعامل
شرکت هوایمایی جمهوری اسلامی ایران - هما -
گفت: طول پرواز این هواپیما در حالت حمل مسافر
هزار تا ۵۰۰ تا هزار و ۶۰۰ کیلومتر است و ۶۵۰ کیلوگرم
در ساعت مصرف سوخت دارد. پرورش افزود: روزی
است ۲۰ فروند هواپیما تا پایان سال ۲۰۱۸ میلادی
تحویل داده شود و علاوه بر این، در قرارداد خرید ۲۰
هوایمایی دیگر نیز پیش بینی شده است. وی گفت:
بخش از چهار فروندی که تا یک ماه آینده تحویل
داده خواهد شد، پنج فروند نیز تا پایان ۲۰۱۷ تحویل
خواهیم گرفت و در مجموع در سال جاری میلادی ۹
فروند هوایما تحویل داده خواهد شد.

**تولید و اشتغال؛ سهل و ممتنع
در سال اقتصاد مقاومتی**

نبود خصوصی سازی واقعی و همچنین استقرار یافتن نظام راهبری با حاکمیت شرکتی که اکنون در سراسر جهان، تنها مدل موفق اداره سازمان‌ها به‌ویژه در بخش انتفاعی به شمار می‌آید. موجب پیدایش نوعی نگاه غیر حرفه‌ای به پدیده مهم مدیریت شده است، به‌گونه‌ای که در بسیاری از نگاه‌ها و حتی نگاه‌های بزرگی که نقش مهمی در اقتصاد دارند یا مدیران شایسته به کار گمارده نشده‌اند یا مدیران شایسته در هزارتوی ساختارهای مالکیتی و فشارهای برون سازمانی، قادر به ایفای نقش حرفه‌ای خود نیستند و به دلیل تناسبات داشتن اختیارات با مسئولیت‌ها، به‌جز در مواردی خاص، نظام مدیریت به‌دست در کل دچار ناکارآمدی مزمن شده است. کافی است به یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین هلدینگ‌های کشور اشاره شود که به دلایل پیش گفته در سه سال و نیم گذشته چهار مدیرعامل و در مواردی هیئت‌مدیره آنها تغییر یافته‌اند و این یعنی هر مدیرعامل به‌طور میانگین، فقط چند ماه مسئولیت اداره سازمان را داشته است، سازمانی که بیشترین درصد سیمان، دارو، محصولات شیمیایی و نظایر آن را در کشور تولید می‌کند، آیا از چنین مدیرعاملی مستعجلی می‌توان انتظار افزایش شایستگی و برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی را داشت؟ مسئله دوم، ویژگی‌های کیفی مدیران است که خود داستانی است پر آب چشم. نگاه به‌دست کوتاه‌مدت، روزمرگی، آشنانبودن با ریزه‌کارهای صنعت مربوطه، نداشتن دانش تخصصی و حتی قدرت تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی در پرداختن بیشتر به حاشیه به‌جای متن که البته تمامی این ویژگی‌ها می‌تواند به‌نوعی نتیجه همان نظام ناکارآمد مدیریتی نیز تلقی شود، برخی از نگاه‌های مهم و اثرگذار را اکنون با مشکلی اساسی روبه‌رو کرده است. اگر بپذیریم که در غیاب مدیریت مناسب علمی و حرفه‌ای، هیچ‌کدام از نهادهای تولید، یعنی کار، ابزار و سرمایه به کار نخواهد آمد، باید در این باره فکری اساسی شود و متولیان اقتصاد کشور، متعهدانه، دست به اصلاحاتی اساسی بزنند.

در این رابطه، برخورداری کشور از نیروهای معدنی متخصص و باتجربه در مقیاس وسیع، اعم از میان سال و جوان، راه امید و وسیله‌ای را پیش‌روی می‌نهد که البته تمامی وسعت و رویشی‌های آن، نامواری نیز هست؛ ازاین‌رو کما فی‌الوقت باید در یک سال آینده، چند اقدام اساسی در زمینه اصلاح نظام مدیریت در برنامه عملیاتی قرار داده شود و به آنها جامه عمل پوشانند تا موفقیتی درخور در بهبود تولید و اشتغال به دست آورد. نگاشته‌ی پیداست دستیابی به اهداف تولید و اشتغال در سال دوم اقتصاد مقاومتی، نیازمند توجه به نکاتی بیشتر و عمیق‌تر از نکاتی است که در این نوشته به آنها اشاره شد؛ اما با توجه به آنکه در نکات پیشنهادی، بنا بر آن گذاشته شد که مسائلی طرح شود که در کوتاه‌مدت نیز بتوان گام‌هایی اساسی برای آنها برداشت. گمان می‌رود اگر با اراده‌ای جدی به نکات یادشده پرداخته شود، بهروزی و پیروزی در دستیابی به اهداف بزرگ اقتصاد مقاومتی و ساختن اقتصادی تاب‌آور و پیشرفته اقتضا دور نخواهد بود.

* عضو هیئت علمی دانشگاه و مدیرعامل شرکت
سرمایه‌گذاری خوارزمی

قیاس ۲ دولت اصلاحات و دولت های نهم و دهم به روایت مؤمنی

احمدی نژاد اقتصاد ایران را ۵ برابر وابسته تر کرد

اصرار بر آزادسازی اقتصادی از قراردادهای ترکمانچای و گلستان آغاز شد



و چالش‌های گسترده روبه‌رو شدند یکبار که ماجرای گرفتاری‌های ایران را به همان عنصر تشدید تحریم‌ها بست دادند. از زوایای مختلفی می‌توان در این باره بحث کرد اما با یقین این است که این یک نمود عینی از این است که در زمینه فهم اینکه وزن و ضریب اهمیت مداخله خارجی‌ها در سرنوشت ما قدر است، با یک خلا فکری جدی روبه‌رو هستیم. ژاپنی‌ها در دوره‌ای در اندیشه چگونگی برخورد با خارجی‌ها، راحل اصولی برای کسب استقلال ملی را این‌گونه شناسایی کردند که خائزانی مستحکم بسازیم. مستحکم‌کردن خانه به تدریج آنها یعنی تنظیم اصولی رابطه دولت و ملت. می‌گویند اگر این رابطه درست تنظیم شده باشد عناصر بیرونی به هیچ‌وجه نمی‌توانند اثر تعیین‌کننده روی سرنوشت ما داشته باشند و آن را به سبیل، زلزله، باد و باران تشبیه می‌کنند. بنابراین ما باید خانه مستحکم بسازیم که در برابر این عوامل ایستادگی کند.

ابهام در مفهوم نابرابری

یک خلأ فکری بسیار مهم دیگر هم در این مسیر وجود دارد که در حیطه مسئله عدالت اجتماعی است. امروزه درک و صورت‌بندی روشنی از نابرابری‌های موجه و ناموجه در نحوه مواجهه با آنها نداریم. حتی درک روشنی از سؤالات کلیدی نابرابری هم نداریم و این آشفتگی و خلأ فکری در اقدامات عملی ما هم به‌وضوح قابل مشاهده است. فرض کنید صرف‌نظر از مناسبات سیاسی‌ای که در ایران وجود دارد و به نظر من این مناسبات هم به شکلی تابعی از نابرابری‌های غیرمعماری است که در حیطه توزیع قدرت، ثروت و منزلت در ایران باید آنها را درگیر کرد، بیکاره به مناسبات‌هایی ماحول حقوق‌های غیرمعماری یک سری افراد در مرکز توجه قرار می‌گیرد. اینجا تفهیم‌دیم نابرابری در ثروت به مراتب ضربه‌زننده‌تر از نابرابری در درآمد است. ولی در آن حیطه اصلاً بحثی به میان نیامد و وقتی بحثی به میان نمی‌آید یعنی باید منتظر باشیم که این واقعۀ تمام

هزینه‌هایش را بر ما تحمیل کند. بعضی از برآوردها نشان می‌دهد نفعی بی‌

نابرابری‌های منطقه‌ای هم قدرت شکستندگی آتش بسیار بیشتر از نابرابری در درآمد است. می‌دانید اکنون نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران یکی از کانون‌های اصلی بحران‌سازی اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی در کشورمان محسوب می‌شود. تقریباً نوعی اتفاق نظر وجود دارد. در جابجایی که نابرابری‌های ناموجه از حدودی فراتر می‌رود، الگوی مسلط مناسبات اجتماعی الگوی مبتنی بر سبزی و حشف خواهد بود. همه تجربه‌های تاریخی قرن بیستم ایران نشان می‌دهد شیوه تعامل مبتنی بر سبزی و حشف چه در مناسبات بین مردم با یکدیگر و چه بین مردم و دولت، چقدر برای ما پرهزینه و پرخسارت بوده. کارکرد بسیار مهم دیگرش از جنبه نحوه تعامل با دنیای خارج این است که اگر قدرت ملی‌مان در مقایسه با بیرونی‌ها بیش از حد ضعیف شود، این تعریف استاندارد و کلاسیک وابستگی سیاست‌ها را به‌کار می‌گیرند. به‌کار می‌برند و ثروت بین کشورها نیروی محرکه تحمیل مناسبات مبتنی بر وابستگی برای طرف ضعیف‌تر است. اکنون گاهی در یک سطوح غیرقابل تصور در نظام تصمیم‌گیری کشور یعنی کسانی که در جایگاه قاعده‌گذاری هستند تلقی‌هایی از وابستگی مطرح می‌شود که براساس شواهد موجود در بهترین حالت می‌تواند بخشی از نظام سلطه در نیمه دوم قرن نوزدهم را به نمایش بگذارد.

خلاّفهم وزن مداخله خارجي هادر سرنوشت ايران

خلا فکری دوم که به نظر من آن هم بسیار معین‌کننده است و هر چه رو به جلو حرکت می‌کنیم، غریب‌انگیزتر افزایش یابد می‌کند، درباره نحوه و میزان تأثیرپذیری توسعه ملی از عوامل خارجی است. در تمام تجربه‌هایی که به‌ویژه در قرن بیستم داشتیم، مشاهده‌ها حاکیست از این دارد که ضربه‌های خیلی بزرگ و ناگهانی از این زاویه محتمل شده‌ایم. در آخرین تجربه‌ها که مربوط به سال ۱۳۹۱ در یک فاصله کمتر از سه دهه بود، شاه و شاه‌زاده‌ها که از بیرون علیه ایران تدارک شده بودند، در قالب تهدید به جنگ و تشدید بی‌سابقه تحریم‌ها و از این قبیل خودش را به نمایش گذاشت، ابتدا به‌عنوان یک کمبوهت و فرصت تاریخی بی‌نظیر برای آن سوی، مقامات کشور صورت‌بندی شد و در یک فاصله کمتر از سه ماه همان افراد وقتی با گرفتاری‌ها و مشکلات

بسیار بزرگی می‌کند. ما هنوز آن‌قدر تحت تأثیر این دست‌کاری‌ها هستیم که یک جمع‌بندی مبتنی بر وفاق نسبی در زمینه اجرای مشروطه و مشروطه‌داریم. عین این ماجرا در ملی‌شدن نفت هم وجود دارد. هنوز هم در مورد اینکه کاشانی یا صدوق چه تأثیری نقش داشته‌اند مناقشات خیلی رایج بین بی‌طرف‌های مشاهده می‌شود و شبیه به این در مورد ۱۰ ساله اول بعد از انقلاب هم هست. به‌عنوان نمونه براساس یک سلسله ملاحظات و منافع هم در داخل و هم در بیرون، کسانی اصرار داشته‌اند بگویند در ۱۰ ساله اول بعد از پیروزی انقلاب، اداره امور اقتصادی کشور براساس یک داور دولت‌سالاران بوده. قراردادی که از هر زاویه که نگاه می‌کنید با بی‌شمار شواهد می‌توان نشان داد که آنچه ادعا می‌کنند به‌کلی مغایر با واقعیت است. آنچه مسئله را خیلی قابل اعتنا می‌کند این است که حتی کسانی هستند که در یک دوره‌هایی آثار مکتوبی از خودشان به جا گذاشته‌اند که خلاف واقع‌بودن این مسئله را به صورت مستند و مستدل نشان داده‌اند اما حتی بعضی از آنها هستند و این موج توهم‌آفرینی همکاری‌های حیران‌انگیز کرده‌اند. مثلاً طبق یک در سازمان برنامه اول را منتشر پایان جنگ نقش اصلی را داشتند با اینکه متفقد جدی سیاست‌های اقتصادی کشور در دوره جنگ بودند اما وقتی سند پیوست شماره یک قانون برنامه اول را منتشر کردند در آنجا می‌گویند براساس شاخص استاندارد که میزان مداخله دولتی در اقتصاد را می‌سنجند حاصل مداخله دولتی در اقتصاد ایران در سال ۱۳۵۶ معادل ۶۳ درصد بوده. در همین گزارش آمده که این نسبت در سال پایان جنگ به ۴۰ درصد رسیده. حال باید این را

از منظر اقتصاد سیاسی رمزگشایی کنید دولتی که با وجود یک جنگ طولانی، مداخله دولت را نسبت به دوره صلح تا این درجه کاهش داده، چطور می‌توان به داشتن گرایش‌های سوسیالیستی متهم کرد؟ ماجرا زمانی تکان‌دهنده‌تر می‌شود که در دوره پس از جنگ به اسم اینکه شاخص مداخله دولت در پایان جنگ نامطلوب بوده، یک نسخه از آرداساز و

ده می شود

دولت صخره سبزه و در بخشی از سال‌های مسئولیت خود قبلی این شاخص از مرز ۴۰ درصد هم عبور کرده. ماجرا چیست آنها که میزان داخله دولت را در اقتصاد در دولت صلح و وفور نفتی به چیزی حدود دو برابر مداخلات دولت در دوران جنگ افزایش دادند، هیچ‌یک درباره تمایلات سوسیالیستی آنها سخنی به میان نمی‌آورد؟ حیرت‌انگیزتر و باز به لحاظ تحلیلی قابل اعتناتر این است که در همان سال‌های جنگ مداخله‌های تصدی‌گرانه دولت سهمش از کل داخله چیزی حدود ۵۰ درصد بوده و ۵۰ درصد دیگر مداخله‌های دولت، مداخله‌های حاکمیتی یعنی مداخله‌های بسترساز برای توسعه بوده است. یعنی دولت در دوره جنگ مسئولیت‌شناسی فوق‌العاده بیشتری در زمینه آموزش، سلامت، زیرساخت‌های فیزیکی و از این قبیل داشته و با وجود شرایط جنگی که علی‌الاصول باید ریسک‌گریزی بخش خصوصی در لاترین سطحش باشد، سهم مداخله‌های تصدی‌گرانه ۱۰ سال است حدود ۵۰ درصد بوده. ولی اکنون بیش از ۱۰ سال است که مداخله‌های تصدی‌گرانه دولت از استانداردهای شناخته‌شده سوسیالیستی هم‌اوتر است و هیچ‌گاه از حدود ۷۰ درصد کمتر نبوده که این دو معنی دارد؛ یکی اینکه مداخله عملی دولت در اقتصاد به طرز غیرمتعارف و فاجعه‌آمیز بالاست و دلالت دوم که شاید مهم‌تر باشد این است که دولت به طرز فاجعه‌آمیز بخششی از ۱۳۶۸ تا امروز از مسئولیت‌های حاکمیتی خودش که بسترساز توسعه هستند هم طفره

می‌رود ولی دولتی که چنین رفتار ناهنجاری را از خودش به نمایش می‌گذارد در معرض هیچ جوسازی قرار ندارد. ما درباره دوران جنگ این قدر موارد غیرعادی می‌شنوید و کار تا جایی پیش می‌رود که غیرواقع‌نمایی‌ها تبدیل به باور همگانی هم می‌شود.

پیگیری آزادسازی در قرارداد ترکمانچای و گلستان

ویژگی مشترک دیگری که این سه روشش داشته است، به نظر من خیلی قابل اعتناست، این است که هر سه که به کوشش‌ها یا اینکه آمیزه‌های بسیار قدرتمندی در آنها وجود داشته اما درین حال به‌شدت نامیونالیستی هم بوده و جالب است هر سه اینها بیشتر ضربه‌ها را هم از سوی کسانی خورده‌اند که به سمت افراط بودند. در تلاش داشته‌اند. فرض کنید در ظاهر عده‌ای بودند که شعارهای رایدیکال چپ‌گرایانه می‌دادند و مطالبه می‌کردند که برای ایران می‌کردند، در همان زمان یک عده به‌عنوان راست‌گرایان افراطی مطالبه آزادی و ورهاسازی می‌کردند و شواهد تاریخی نشان‌دهنده این است که ضربه‌های بسیار مهلکی هم از این ناحیه بر ما وارد شده. در تاریخ اقتصادی ایران متوجه شدیم آنچه ما به‌عنوان قرارداد ترک‌مچای و گلستان می‌شناسیم و رفاه عامه، به‌عنوان ناجوانمردانه‌ترین تحمیل‌ها بر ایران در نظر گرفته شده، مطالبه گوهری که در این قراردادها وجود داشته این بوده که سقف حقوق کم‌کمی ما از سیزده درصد فراتر نرود و ما کاملاً بر رهاسازی و آزادسازی برای اداره اقتصاد را جلو ببریم. خاطرم هست وقتی برای اولین بار متن کامل قرارداد ترک‌مچای را خواندم، کنکاش نوشتنم که اگر واقعا آزادی و رهاسازی خیلی برای ما دارد، چرا با قیود قهریه و با زور سرنیزه باید چنین چیزی بر ما تحمیل شود؟ جالب است انور خامه‌ای می‌گوید خود تاح عنوان «اقتصاد بدون نفت» دارد، اقتصادی بساکودتا، آزادی افراطی بوده است.

افزایش ۵ برابری وابستگی ایران

درد دولت احمدی نژاد نسبت به دوره اصلاحات

نقشه اجرا را در این جلسه بر این ایده تمرکز می‌کنم که در آخرین موج افزایشی بی‌سابقه درآمد نفت در کشور و دو مقایسه خلیجی بین انگیز پی دولت اصلاحات و دولت احمدی‌نژاد صورت گرفته است. از منظر تولیدمحوری و توسعه‌خواهی خلیجی قابل اعتناست. یکی از آنها مسئله روند تحول واردات کالاهای سرمایه‌ای است که در دوره اصلاحات در سال پایانی مسئولیت رئیس دولت قزوینی (۱۳۸۳) سه واردات کالاهای سرمایه‌ای از کل واردات ایران حدود ۷۶ درصد بوده و این رقم در سال پایانی مسئولیت دولت دوم آقای احمدی‌نژاد (۱۳۹۱) به ۱۳ درصد رسید. مسئله بسیار قابل اعتنا بعدی در این زمینه این است که در گزارش‌هایی که در مهرماه ۱۳۹۲ مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرد، بررسی هر واحد GDP تولیدشده در ایران به طور میانگین در دوره مسئولیت رئیس دولت اصلاحات و احمدی‌نژاد با یکدیگر مقایسه شد و یافته مطالعه، نشان می‌دهد در دوره مسئولیت آقای احمدی‌نژاد دستیابی به هر یک واحد تولید ناخالص داخلی در ایران در مقایسه با دوران اصلاحات، پنج برابر دلار نفتی بیشتر هزینه شد. صورت ظاهری را که نگاه کنیم، در دوره اصلاحات کسی مشت محکم به دهان استبداد جهانی نمی‌زد.

از دور و نزدیک، از بیرون و درون، می‌زند ولی در عمل کسی که خیلی از این مشت‌ها می‌زند ولی در عمل کسی که خیلی رادیکال تر شعار می‌داد، وابستگی ایران به آنها را به ازای ایجاد هر یک واحد تولید، پنج برابر افزایش داده. واقعا مرور تجربه‌های تاریخی ایران برای فهم مسئله‌های عبور از دور باطل توسعه‌یافتگی برای ما بسیار حیاتی است و برای این بکه سر تا ساره تشخیص داده شده، باید نظارت‌های تخصصی مدتی جدی بیاخذند هستیم. با کمال تأسف همین اکنون همه کسانی هستند که فکر می‌کنند حمایت از دولت آقای روحانی به این دلیل است که مثلا خطاهای آنها نقد نشود یا زیاده‌گوئی‌های آماري که بعضی کسانی با اهدافی مطرح می‌کنند در معرض انتقاد قرار نگیرد. باید این ذهنیت را تصحیح کنیم. باید تمدن این جمع‌بندي برسیم که این بزرگترین ستاورد مدرن بشری است که مسیری که در آن علم در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع فصل الخطاب است. پرستار و دترین کم‌هزینه‌ترین و دانم در حال تشنج و افراطی‌گری و سیاست‌فصل الخطاب شود. باید متوجه شویم و یوتواند فاضل الخطاب شود. باید متوجه شویم و یوتواند فاضل الخطاب شود. باید متوجه شویم و یوتواند فاضل الخطاب شود. باید متوجه شویم و یوتواند فاضل الخطاب شود.

ولتومردان ما باید متوجه بشوند یکی از بزرگترین رموز موفقیت دکتر مصدق این بود که با منتقدان خود برخورد نمی‌کرد. ولتومردان ما باید بفهمند خیرخواه واقعی آنها چالوس‌ها نیستند که یکباره تپتر بزنند محارک کوچک کننددر اقتصاد در چالوس‌ها که ده‌ها می‌گویند عملکرد خیره‌کننده است، خدمتگزاران کشور هستند ولو اینکه نه چنین چیزی را داشته باشند.

ادامه در صفحه ۱۸

ادامه از صفحه ۵

**قدرت اشتغال زایی بخش کشاورزی
در فرایند توسعه پایدار**

اطلاعات بانک جهانی نشان می‌دهد در دوره زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ سهم اشتغال بخش کشاورزی در کشور انگلستان ۱۰۲ درصد، آمریکا ۱۰۶ درصد، دانمارک ۲۰۶ درصد، فرانسه ۲۰۱ درصد، ترکیه ۲۳۰۶ درصد، اندونزی ۳۵۱ درصد، هندوستان ۴۷۰۲ درصد و چین ۳۴۰۸ درصد است. آمار نشان می‌دهد در هر کشوری براساس ساختار اقتصادی آن کشور بخش کشاورزی در اشتغالزایی نقش و سهم دارد. از سوی دیگر این واقعیت را هم بپذیریم که با وقوع انقلاب صنعتی و توسعه صنعتی، بخشی از اشتغال حوزه کشاورزی به‌عنوان نیروی کار صنعت و خدمات از بخش کشاورزی جدا شده و روند نزولی سهم در گذر زمان داشته است. روند کاهشی بدان معنا نیست که بخش کشاورزی دیگر در تولید نمی‌تواند نقش شغلی ایجاد کند، بلکه اشتغال کل افزایش یافته و نسبت اشتغال بخش کشاورزی به کل اشتغال به‌دلیل سرعت بیشتر ایجاد اشتغال در دو بخش صنعت و خدمات و افزایش بیشتر مخرج نسبت به صورت کسر باعث کاهش سهم بخش کشاورزی شده است. مشاغل سبز که رویکرد سازمان جهانی کار (ILO) است نمونه‌ای از قابلیت‌های توسعه شغل در بخش کشاورزی است. بر این اساس به نظر می‌رسد هنوز بخش کشاورزی می‌تواند یکی از فعالیت‌هایی باشد که توان اشتغالزایی دارد. در ایران هم اطلاعات نشان از آن دارد که بخش کشاورزی می‌تواند در توسعه فرصت‌های کشاورزی کمک کند. براساس اطلاعات موجود مرکز آمار ایران سهم بخش کشاورزی از اشتغال کشور از ۲۹ درصد در سال ۱۳۶۵، به ۲۴۰۵ درصد در سال ۱۳۷۰، ۲۳ درصد در سال ۱۳۷۵، ۱۸۰۶ درصد در سال ۱۳۸۵ و ۱۷۰۳ درصد در سال ۱۳۹۰ و از پائین سال ۹۵ به ۱۷۰۳ درصد رسیده است. بخش کشاورزی بعد از بخش خدمات و صنعت نقش مهمی در اشتغال کشور دارد. براساس ساختار اقتصادی کشور همواره خدمات بیش از حدود ۴۳ درصد اشتغال کشور را به خود اختصاص داده است؛ اما آمار نشان می‌دهد براساس سرشماری سال ۹۰ در حدود ۵۴۷ هزار و ۹۲ نفر شاغل در کشور بوده که در حدود سه‌هزار و ۵۰۰ نفر در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. در سرشماری سال ۱۳۸۵ میزان اشتغال کل کشور ۲۰ هزار و ۴۷۶ نفر بوده که برای بخش کشاورزی اشتغال سه‌هزار و ۶۸۷ نفر ثبت شده است. مقایسه دو سرشماری نشان می‌دهد بین سال‌های ۸۵ تا ۹۰ حدود ۷۱ هزار نفر اشتغال یافته شده که برای بخش کشاورزی در حدود ۲۱۵ هزار نفر اشتغال اضافه شده است؛ یعنی بیشتر از میزان اشتغال کل کشور (به دلیل کاهش اشتغال در سایر بخش‌های اقتصادی میزان اشتغال اضافه‌شده کشور کمتر از بخش کشاورزی است)؛ یعنی سه برابر اشتغال اضافه‌شده در کشور. در بخش کشاورزی اشتغال ایجاد شده است. این ارقام نشان می‌دهد هنوز بخش کشاورزی قابلیت توسعه فرصت‌های شغلی را دارد اگر از ظرفیت‌های موجود، برای توسعه فرصت‌های شغلی در بخش کشاورزی استفاده بهینه شود. این موضوع به آمایش سرزمین و توجه به تجربیات جهانی درباره چگونگی توسعه فرصت‌های شغلی سبز در بخش کشاورزی برمی‌گردد.

ادامه از صفحه ۱۱

تغییر و تحول بنیادین ساختاری رمز نجات اقتصاد در دولت آینده

در این راستا اولین اقدام بایسته کوچک‌سازی متهورانه دستگاه دیوان‌سالاری و برچیدن نهادهای بزه‌زیز و ضد توسعه فرادولتی و شبه‌دولتی است که طی نزدیک به چهار دهه به تدریج فراخ‌تر شده و منابع ملی را می‌بلعد. یکی از مهم‌ترین مزایای کاهش بدنه دیوان‌سالاری، کاهش مفاسد اداری است که سال‌ها در دستگاه دیوان‌سالاری و نهادهای فرادولتی و قرارگاه‌های غیراقتصادی نهادینه شده و گستره وسیعی از اختلاس‌ها و رشوا و ارتشا و به‌طور کلی مفاسد اقتصادی و مالی را شکل داده است. راست‌از چاد آسادی، مالی و اقتصادی که منشأ آن در اسباب‌های وابسته به دولت و دستگاه‌ها، است خود ارتباط صرفه‌جویی را فراهم و منابع آسان‌رس نفتی را به سوی سرمایه‌گذاری‌های مولد با محوریت بخش خصوصی هدایت می‌کند. در آن زمان است که می‌توان امیدوار بود رشد اقتصادی متوازن در همه حوزه‌های اقتصادی و همچنین افزایش اشتغال و درآمد ملی صورت گیرد و بخش خصوصی بقدردن یا به‌ویژه از بازار آزاد رقابتی بتواند اهداف اقتصادی جامعه را در راستای منافع ملی محقق کند.

